

## سیمای معصومین در اشعار عرفی شیرازی

مختار ابراهیمی<sup>۱</sup>، پگاه تلاوری<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup>استادیار دانشگاه شهید چمران اهواز

<sup>۲</sup>دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی شهید چمران اهواز

### چکیده

هماره از نخستین سال‌های شکل‌گیری شعر فارسی (قرن دوم) که شاعران قلم به سرایش شعر بردند، توجه به اهل بیت (علیهم السلام) و معصومین و سرایش اشعار در وصف ساحت ایشان کم و بیش مشهود بوده است که با توجه به ادواری که شاعران در آن می‌زیسته‌اند، سرایش اینگونه اشعار دچار فراز و فرود می‌شد و گاه از مقدار آن میکاست؛ اما هرگز نبوده است دوره‌ای که از شاعران مدیح‌گر اهل بیت (علیهم السلام) عاطل باشد چنانکه با بررسی اجمالی آثار ادوار مختلف شعر فارسی، می‌توان بر این گفته صحه گذاشت. یکی از این ادواری که سرایش شعر در وصف فضائل معصومین (علیهم السلام) رو به فزونی گرفت، اشعار شاعران دوره صفویه بوده است که از جهت در برداشتن مدایح اهل بیت (علیهم السلام) از میان تمام ادوار شعر فارسی، رتبت نخست را به خود اختصاص می‌دهد. در این جستار پس از ذکر جایگاه ادب و فرهنگ در دوره صفویه و معرفی اجمالی سبک هندی (اصفهانی) رایج در این دوره، دیوان اشعار عرفی شیرازی یکی از شاعران بنام این دوره مورد بررسی و غور قرار گرفته است و تمامی اشعاری که مشار به فضائل معصومین (علیهم السلام) هستند ذکر گردیده و برشمرده شده‌اند تا معلوم شود که مدایح این شاعر در وصف اوصاف بی‌مثال ایشان و بینش وی به مذهب، چگونه بوده است.

واژه‌های کلیدی: عرفی شیرازی، معصومین، صفویه.

## ۱- مقدمه

هنگامی که انسان متوجه این حقیقت زیبا می شود که هدف از خلقت جهان و مافیها وجود مقدس چهارده معصوم پاک بوده، وقتی انسان می فهمد که تداوم دنیا بسته به وجود آن نازنینان هستی است با خود می اندیشد این معصومین واقعاً چه کسانی هستند که حق تعالی ایشان را از میان خیل کثیر مخلوقات و انسانها برگزیده است؟ با طرح این سؤال در ذهن به سراغ کتب متعددی می رود که در این زمینه هست و با خواندن و تورقی در آنها و شناخت سیره ی اهل بیت (علیهم السلام) بیشتر و بیشتر شیفته ایشان می شود. خوشبختانه به جز رشته های تخصصی که برای علم دین وجود دارند و به غیر از رشته های مرتبط به معصومین (علیهم السلام) در رشته ادبیات فارسی نیز تا حدی راه ورود به شناخت و مطالعه در باب اهل بیت و معصومین مطهر (علیهم السلام) گشوده است. با نگاهی گذرا به ادوار مختلف تاریخ ادبیات ایران، دوره صفویان توجه هر پژوهشگری را در این مورد به خود جلب می کند. دوره ای که در آن مذهب شیعه اثنی عشری به عنوان مذهب رسمی کشور برگزیده شد و عالمان و بزرگان دین و تشیع مورد تجلیل و تکریم قرار گرفتند.

آری، صفویان با تمام عیوب و نقص هایی که داشتند سبب خیری برای شیعیان شدند و اهل تشیع پس از سالها و قرنهای فراز و نشیب، چیرگی تسنن بر تشیع، سرکوبی و تقیه، تبعید و کشتار و... نفسی راحت کشیدند و برای گسترش و ترویج علوم دینی و بهبود آن تلاشهای گسترده ای انجام دادند. مهم تر اینکه با توجه به موقعیت سیاسی و مذهبی عهد صفویان حجم گسترده ای از مناقب و مدح ها و مراثی اهل بیت (علیهم السلام) مربوط به این دوره و مختص شاعران آن عهد است. به جرأت می توان گفت هیچ شاعری در این عهد نیست که مدح و منقبتی در ستایش معصومین و به ویژه امام اول شیعیان نداشته باشد. یکی از شاعرانی که در دیوانش به مدح معصومین پرداخته است عرفی شیرازی است. در این مقاله به بررسی ابیات این شاعر در توصیف و مدح معصومین پرداخته ایم.

## ۲- شیعه در دوره صفویه

اسماعیل بن حیدر بن جنید بن صفی الدین، نخستین پادشاه صفویه، وی و اجدادش از عرفا و شیوخ صوفیان بودند. اسماعیل در سال ۹۰۶ هجری قمری در حالی که ۱۳ سال داشت با ۳۰۰ نفر دراویش و مریدان پدرانش از اردبیل قیام کردند و پس از جنگهای خونین با پادشاهان محلی و خصوصاً عثمانیان موفق شدند که ایران را از دست ملوک الطوائف مختلف رها کرده و ایران را به استقلال برسانند.

شاه اسماعیل در اولین گام مذهب شیعه را به عنوان مذهب رسمی کشور اعلام کرد و سپس مبلغان را به سرزمین های مختلف که تحت تصرف ایران درآمده بود فرستاد تا مردم آن بلاد را به تشیع دعوت کند. وی همچنین به علما و علویان محبت و دوستی فراوانی عطا می کرد. در زمان شاه اسماعیل آثار مهمی در عتبات عالیات به وجود آمد مانند ساختن حرمین کاظمین و مسجد بزرگ پشت حرم (مسجد صفویه). پس از درگذشت شاه اسماعیل، پادشاهان دیگری از سلسله ی صفوی تا اواسط قرن ۱۲ هجری حکومت کردند و یکی پس از دیگری در تأیید و تثبیت آن کوشیدند. حتی در زمان شاه عباس کبیر وسعت قلمرو صفویان چندین برابر شد و آمار جمعیت بالا رفت. گروه شیعه در این دو قرن و نیم تقریباً در سایر نقاط کشورهای اسلامی به همان حال سابق با افزایش طبیعی خود باقی بوده است.

شاه تهماسب در تکریم و تجلیل علما و اهل دین از هیچ تلاشی فرو گذار نکرد و گاه حتی امور مملکتی را به آنان سپرد. نوه شاه تهماسب شاه عباس است که در دوران او ایران به عظمتی وصف ناپذیر رسید. بانگ حی علی خیرالعمل به اذان اضافه شد. آنان بر سکه ها نام خود و علی و آل او را نقش زدند. کشورهای مجاور ایران مأمورین برای تبلیغ امور مذهبی گماشتند؛ و نام ائمه اثنی عشر را در محافل و منابر به مناسب های مختلف اعلام می داشتند. رسالات و کتب بسیاری برای احیای شعائر مذهبی در این دوره نوشته شد. کتاب الکافی و من لایحضره الفقیه به دستور شاه عباس و توسط خلیل قزوینی و محمد تقی مجلسی به فارسی برگردانده شد. از علمای دوره ی صفوی می توان از محقق الکرکی، میرداماد، شیخ حسین عبدالصمد و پسرش شیخ

بهایی و شیخ مجلسی کبیر صاحب «البحار»، صدر المتألهین صاحب کتاب «الأسفار» و محقق اردبیلی و ملا عبدالله یزدی و فیض کاشانی نام برد. (مظفر، ۱۳۸۷:۳۰۷)

### ۳- معصومین چه کسانی هستند؟

چهارده معصوم شامل یک زن و سیزده مرد می شوند، همه ی معصومین در جمیع فضایل و مناقب یکسان و مشترک هستند. ایشان کاملترین مردمان روزگار بوده و هستند. آنها کسانی هستند که خداوند ایشان را از هر خطا، لغزش، اشتباه و فراموشی مصون داشته، همگی دارای عصمت و طهارت هستند. چهارده معصوم همگی از آل پیامبر هستند و همه از جهت صورت و جسم و نظر و هم از لحاظ روحی و معنوی به پیامبر اکرم (ص) منتسب می باشند، ایشان فرزندان روحانی پیامبر اکرم (ص) هستند و همان اهل بیت و اهل النبوة (علیهم السلام) محسوب می شوند. (شیر، ۱۳۸۷: ۱۴)

### ۴- تاریخچه ای از ادب و فرهنگ عصر صفوی

صفویان از سال (۹۰۷ ه.ق - ۱۵۰۲ م) تا (۱۱۴۸ ه.ق - ۱۷۳۶ م) یعنی (قرون ۱۰ تا ۱۲ هجری/ قرون ۱۶ تا ۱۸ میلادی) نزدیک به ۲۳۰ سال در ایران حکمرانی کردند. تعداد پادشاهان این سلسله ۱۲ تن و مشهورترین آنها شاه عباس اول بود. ریشه صفوی از صوفی مشتق شده آنها طایفه‌ای از دراویش بودند و لقب خود را از شیخ صفی‌الدین اردبیلی جد بزرگوارشان گرفته‌اند. شیخ صفی‌الدین از عرفای نامی زمان خود بوده و پیروان و مریدان بسیاری داشت خود شیخ صفی مرید و داماد شیخ زاهد گیلانی و بعد از وفات وی در جای او نشست. اسماعیل از اخلاف شیخ صفی در ۱۳ سالگی در قیام و خونخواهی خود پیروز شد و رسماً به تخت سلطنت نشست و بنام خویش سکه زد، مذهب شیعه‌اثنی عشری را مذهب رسمی قرار داد و خود نیز به علامت این رسم تاجی از سقراط قرمز بر سر گذاشت. اگرچه شاه اسماعیل سیاست‌های تعصب منشانه‌ای داشت اما بزرگترین هدف وی که شیعی کردن مذهب ایران بود به ثمر رسید. صفویان به خاطر دلایل مذهبی و سیاسی آنها دوست داشتند به غیر از سلطنت ظاهری، خود را از سادات بنامند و نسب خود را به امام موسی کاظم (ع) و از ایشان به امام علی بن ابیطالب (ع) می‌رساندند. سند درستی از اینکه صفویان از اخلاف ائمه باشد وجود ندارد حتی بعضی معتقدند شیخ صفی‌الدین سنی متعصبی بوده است، جالب اینکه صفویان با اهل تسنن دشمنی داشتند و دشمنی‌شان ربطی به طرف‌داری کردن از تشیع نداشته است. آنها از حرکت‌های شیعی پیش از خود برخاسته بودند و با قدرت شمشیر تشیع را مذهب رسمی ایران کرده بودند. مهمترین ارکان حکومت آنها نیز مذهب بود و صفویان نه از نژاد مهم و برتری بوده و نه از زبان فارسی بهره‌ای داشتند، زادگاه آنها اردبیل و خاستگاه‌شان آذربایجان بود. صفویان شیعه‌گری را بجای اینکه از مکتب‌های کلامی و فقهی شیعی فرابگیرند از بعضی سازمان‌های صوفیانه و غلات فراگرفته بودند، بنابراین از تشیع شناخت درستی نداشتند و فقط ادعا می‌کردند. (تمیم داری، ۱۳۷۲: ج ۱، ص ۳۸)

همانطور که بیان شد از مهمترین شاهان این سلسله بلکه از بزرگترین پادشاهان بعد از اسلام ایران شاه عباس صفوی (۹۹۶ - ۱۰۳۸ ه.ق) بود با حدود چهل و دو سال سلطنت. وی اصلاحات داخلی و خارجی مهم و کارهای اساسی انجام داد. در سال ۱۰۰۰ ه.ق پایتخت صفویان توسط شاه عباس از قزوین به اصفهان منتقل شد. شاه عباس آثار خیریه متعددی و فتوحات گسترده‌ای داشت و بیشتر از هر پادشاه صفوی در رفاه حال بندگان و آبادی شهرها و ساختن راهها و بناها و عمارات کوشیده است.

اما این شاه پر قدرت متأسفانه در زندگانی خصوصی دارای اعمالی شده که نهایت قساوت قلب و تعصب او را می‌رساند، نظایر قتل عام گرجستان، کشتن زیردستان و متهمین به کمترین گناه یا سوءظن. به علت همین رفتارهای ناجوانمردانه و سوءظن‌های بی‌مورد به اطرافیان و پسران خود و بی‌تدبیری او در تربیت جانشینی لایق بعد از خودش پادشاهی به دست افراد نالایق و بی‌تدبیری افتاد که روز به‌روز از اعتبار و عظمت آن می‌کاستند و دشمنان خارجی و داخلی بار دیگر مجال تعرض یافتند. (دبیر

سیاکی، ۱۳۷۸: ۷۸۱) صفویان اصول و مبادی شیعه را خوب نمی‌دانستند، آنها تشیع را رسمی کردند اما آن را به وجود نیاوردند برای همین بیشتر به شرع و ظواهر آن اهمیت می‌دادند تا عمق معارف و حقوق اجتماعی و فردی مردم. آنها برخلاف نیای بزرگشان که صوفی بود خانقاه‌ها را تبدیل به مرکز حکومت و جامعه پشمینه ایشان را مبدل به لباس رزم کردند. (تمیم داری، ۱۳۷۲: ج ۱، ص ۵۱) در اصل آنها، اساساً مخالف عرفان و تصوف بودند شاید یکی از علل افول شعر این دوره همین جریان بود چرا که عرفان و تصوف که سال‌ها با شعر پیوند یافته بود با این روش از بین رفت. البته در میان شمار بسیار شاهان صفوی گاهاً افرادی بودند که اهل ادب و عرفان بوده شعر می‌سرودند. برای مثال شاه اسماعیل و فرزندانش از ادبای این خاندان محسوب می‌شوند. تهماسب، سام، بهرام، القاص میرزا همگی فرزندان شاه اسماعیل بودند که شعر می‌سرودند. تذکره شاه تهماسب، تحفه‌ی سامی سام میرزا از آثار آن‌هاست. تخلص شاه تهماسب عادل و سام میرزا سام بود، محمد میرزا هم فهمی تخلص می‌کرد؛ اما متأسفانه تعداد این افراد کم بود و اصل ماجرا این است که در مجموع صفویان به شعر و ادب توجهی نداشتند و حرف اول در حکومتشان شمشیر و مذهب بود. چیرگی با لشکریان و حکومتیان بود. به هر حال آنها از قزلباشان بودند و به همان شیوه رفتار می‌کردند در ضمن دخالت قزلباشان هم در این مورد بی‌تأثیر نبود.

آنچه مسلم است بی‌مهری و بی‌توجهی شاهان صفوی به نویسندگان و شاعران است. آنها به دلیل اهداف سیاسی مذهبی از عالمان مذهبی و شیعی حمایت می‌کردند، عده کثیری از کسانی که مهاجرت و اسکانشان به دلیل توطئه دشمنان و آزار آنها بود، به همین دلیل علمای شیعی از لبنان و شامات و نجف و کربلا و کاظمین به ایران کوچ می‌کردند و زبان این عالمان عربی بود. بدین ترتیب زبان عربی در ایران رواج یافت و فقها و حکمای بزرگی چون مجلسی، شیخ بهایی و شیخ حر عاملی و امثالهم به وجود آمدند که البته اشخاص بزرگی هستند. از دیگر علل انحطاط و فساد شعر این عصر نبود مشوق و مرعّب در ایران بود، در این دوران هنرهایی چون معماری، نقاشی و خوشنویسی در حال پیشرفت بود و به همان میزان شعر و ادب سیر نزولی خود را طی می‌کرد. صفویان ترک زبان بودند و به ترکی علاقه‌مند بودند و به همین زبان کتاب و شعر داشتند، این نیز از عوامل کم‌توجهی به زبان فارسی و گسترش آن بود. از موارد دیگر مورد علاقه آنها شراب، افیون، بنگ، فلونیا، کوکنار بود که در این عصر بسیار رواج داشت. (تمیم داری، ۱۳۷۲: ص ۴۰) ایدئولوژی خاص صفویان طوری بود که با اشعار مدحی و درباری مخالفت می‌کردند، اشعار مدحی و منقبت‌گویی هم سابقه‌ای طولانی در ادبیات فارسی و مشرق زمین داشت. اهمیت ندادن صفویان به این شعرا سبب مهاجرت و روی آوردن آنان به هند و دهلی شد. شاهان صفوی اگر به شعر هم توجهی اندک داشتند از شاعران اشعار مذهبی و مناقب اهل بیت (علیهم‌السلام) را می‌خواستند. ماجرای شاه تهماسب مشهور است که او وقتی مدح خویش را در شعر محتشم شنید گفت: من راضی نیستم شاعران زبان به مدح و ثنای من بکشایند بهتر است قصیده در شأن حضرت علی و امامان معصوم (علیهم‌السلام) بگویند و جایزه خود را ابتدا از ارواح مقدس ایشان و پس از آن از ما توقع کنند.

بدین ترتیب و با این سیاست حجم وسیعی از اشعار مذهبی و دینی ما متعلق به این دوران شد. کمتر شاعری را در این دوره می‌توان یافت که قصیده یا ترکیب و ترجیعی در ستایش پیامبر اسلام و امامان شیعه (علیهم‌السلام) نسروده باشد. منقبت‌گویی در عصر صفوی رونق و افری گرفت و شاعران صفوی نیز سرودن این نوع اشعار را زکاتی برای طبع خود می‌دانستند. وضع سیاسی آن دوره و سعی در ترویج اعتقادات مذهبی شیعه شاعرانی را ترغیب می‌کرد و قصاید و ترکیبات و ترجیعات فراوانی در منامت اهل بیت (علیهم‌السلام) بسرایند.

اما وجه اشتراک شاعران به دلایل اجتماعی، سیاسی سده‌شان به این شکل است که دیوان هر شاعری ابتدا با صفت توحید خداوند متعال و نعت رسول اکرم (ص) و معمولاً مدح پیشوایان مذهبی شیعه آغاز می‌شود در حالی که مشخص نیست شاعر مورد نظر معتقد و عاشق بوده یا به دلیل جو موجود متظاهر و خودنما به سرودن این اشعار پرداخته، اما به هر حال احساساتش را به خوبی بروز می‌دهد و در توصیف و اندوه مصیبت موفق است.

**۵- سبک شعر هندی**

قالب شعری سبک هندی تک بیت است نه غزل و تنها چیزی که به آنها نسج می‌دهد ردیف و قافیه است. مصراع‌های اول معمولاً معقول هستند یعنی شعاری مطرح می‌شود که به لحاظ نقد ادبی به آن نمی‌توان شعر گفت و در مصراع دیگر با تمثیل یالف و نشر متناظر یا تشبیه مرکب آن را محسوس می‌کند. بدین ترتیب شاعر بزرگ در سبک هندی، شاعری است که ذهن او بتواند مدام بین معقول و محسوس روابط تازه ایجاد کند. آنان به مصراع معقول (که مهم نیست) پیش مصرع، به مصراع محسوس که باید هنری باشد مصراع می‌گفتند و اگر درخشان بود آن را مصرع برجسته نام می‌نهادند.

شاعران در سبک هندی دو دسته‌اند: دسته اول کسانی نظیر صائب تبریزی، کلیم کاشانی و حزین لاهیجی از بزرگان سبک هندی به شمار می‌روند. در آثار آنها اوج و لطفی قرار دارد. این شاعران دنباله‌رو سنت غزلی پیش از خود هستند؛ و شاعران دیگر که چندان معروف نیستند و سبک هندی را به سوی افول بردند، شعرشان دشوار، دیریاب و کم فهم است. کسانی مانند میرزا جلال اسیر شهرستانی، بیدل دهلوی، قدسی از این زمره‌اند. دسته دوم برخلاف دسته اول که مطابق طبع ایرانیان بود فقط در هند خواننده داشتند و در ایران طرفدار نداشتند. (شمیسا، ۱۳۷۶: ۲۸۴-۳۰۰)

**۵-۱- عوامل پیدایش سبک هندی**

۱. مذهب ۲. سفر به هند ۳. توسعه اصفهان ۴. رفاه اقتصادی ۵. علاقه شاهان صفوی به فرهنگ

**۵-۲- مختصات کلی سبک هندی یا سبک اصفهانی**

۱- فزونی تعبیرات و مفاهیمی که در آن دو حس یا به هم در می‌آمیزند و در جای یکدیگر استفاده می‌شوند. ۲- جان بخشیدن به اشیاء و مفاهیم که همان تشخیص است و دامنه تخیلات شاعر را نشان می‌دهد و از ادوار قبل وجود داشته در این عصر فزونی می‌یابد. ۳- استفاده از تشبیه تمثیل و ضرب‌المثل. ۴- کاربرد زبان محاوره و عامیانه که در ادوار قبل کمتر مرسوم بوده است. ۵- تجربیات ساده و روزمره زندگی مورد توجه واقع می‌شوند و موضوعات محدودی ندارند. ۶- حکمت و استدلال‌های عوامانه رواج می‌گیرد کار شاعران سبک هندی بیان مطالب فلسفی و عرفانی گذشتگان به زبان حال است. ۷- طرزبندی خیال، خیال‌پردازی‌های بی‌سابقه و غریب. ۸- شعر معنی‌گرا مضمون‌یاب است و صورت‌گرا و موضوع محور نیست. ۹- عدم توجه به بیان و بدیع به استثنای تشبیه که اساس سبک هندی است. از صنایع بیشتر تلمیح مورد توجه شاعران است. ۱۰- ورود به افکار و لغات مربوط به مذاهب و آداب رسوم هندوان هم به نوعی از مختصات سبکی این دوره است. (یاحق، ۱۳۷۸: ۲۱۵-۲۲۹)

**۶- عرفی شیرازی**

عرفی شیرازی ملقب به جمال الدین فرزند خواجه زین الدین علی از شاعران معروف دوره صفویه است که پس از نشو و نمای کامل در شیراز راه هندوستان را پیش گرفت و در دربار جلال الدین اکبر شاه هندیز (۹۶۳-۱۰۱۴) پایگاهی بلند یافت؛ ولی از آنجا که بسیار مغرور و خودپسند بود، با شعرای هندوستان از جمله فیضی دکنی، زملک الشعراى هند، بنای نا سازگاری گذاشت و مقام خود را پایین آورد. گفته‌اند چون پدرش متصدی دیوان محکمت در فارس بود، بمناسبت شرعی عرفی را منظور داشته تخلص خود را عرفی نامید. وی از سادات بوده و از خاندان اصیل و با اعتقاد راسخ. شاعری با سواد و محاط بر علوم و معارف عصر خود، کمال فضل و دانش و حاضر جوابی را داشت. به جز برتری نسبی عرفی از لحاظ اخلاق و عقاید هم متفاوت بوده برای همین حس تفاخر و خودپسندی داشته است اما غرور او کاذب نیست بلکه متکی به هنر و شایستگی هایش دارد و تمام این عوامل باعث وجود حاسدان و معاندان او می‌شد. غرور عرفی در حد جائز است و از در مقابل اساتید بزرگ عزت نفس و استغنائی تب دارد، شاعری حاضر جواب و شوخ طبع بوده از کلمات رکیک و مستهجن دوری می‌جست.

عرفی شاعری نازک خیال بود و به اغلب شعرای زمان خود برتری داشت. در قصیده سرایی مضامین دقیق سبک هندی را با کمال استادی به کار می‌بست، بطوری که می‌توان قصائد او را از بهترین قصائد سبک هندی دانست، در میان غزلیاتش نیز

ابیات نغز و دلنشین، فراوان دیده می شود. عرفی مردی عاشق پیشه بود. گویند: به شاهزاده سلیم جهانگیر تعلق خاطر پیدا کرد و چون رازش بر سر زبانها افتاد در سال ۹۹۹ هـ ق که ۳۶ سال بیش نداشت به امر همان شاهزاده مسمومش کردند و در لاهور درگذشت. در آخرین لحظات زندگی اش این رباعی را سرود و تا همیشه لب از گفت و گو فروبست:

ای مرگ مرا ز یار شرمنده مکن  
نومیدم از آن گوهر ارزنده مکن  
یار آید و جان رود خدایا نفسی  
مهلت ده و در قیامتم زنده مکن

عرفی علاوه بر دیوان غزلیات و قصائد که بارها چاپ شده، دو مثنوی نیز دارد که به تقلید از مخزن الاسرار و شیرین و خسرو نظامی گنجوی نوشته شده است. شهرت عرفی بیشتر به دلیل قصاید والای اوست چرا که او قصاید را به حد کمال رسانده است. در قصاید ترکیبات و استعارات و تشبیهات بی نظیری دارد، تمهید قصاید او بطرز خاص و نویی است که نمونه ای از فصاحت کامل شعر فارسی است. به دلیل همین ترکیبات جالب، بیشتر اشعار او به صورت ضربه المثل شده بر سر زبانها افتاده است. عرفی بیشتر اشعارش را به واسطه ذوق و فطرت ذاتی خویش سروده و از استعدادش الهام گرفته است و مقلد و تحت تاثیر کسی نیست در حالی که قصایدش مورد تتبع و سرمشق بسیاری از گویندگان معاصر و متاخر او قرار گرفته است.

وی همچنین بزرگترین غزل سرای دوره خود بود. در غزلیاتش از حافظ استقبال کرده است و به او توجه داشته و حافظ را می ستوده است. وی به علوم رسمی زمان خود تسلط داشته و آنها را در شعر داخل کرده و اثرش را تا حد اعلی رسانده و آنها را حکیمانه کرده است. شهرت او در دوره صفوی هند و ایران و عثمانی را فراگرفته بود. وی در نزد بزرگ سیاسی و علمی ایرانی واقع در هند مقام والایی داشت. محل دفن عرفی در لاهور پاکستان می باشد؛ اما به نقل از مآثر رحیمی گویا استخوانهایش را به نجف بردند و به خاک سپردند. وی در سال ۹۹۹ (ق.ه) در گذشت. عزت نفس عرفی مانع از مداحی دیگران توسط او می شده، بیشتر نعت خداوند متعال و مدیحه سرای معصومین (ع) بویژه پیامبر اکرم (ص) و حضرت علی (ع) را می کرده و تنها به مدح ابوالفتح، اکبر شاه و شاهزاده سلیم پرداخته و باقی آثارش حکمت و نصایح و مسائل حکمت آمیز است و مدح آنان نیز به این دلیل بوده که ایشان سخن شناس و ادب دوست بودند و مقام هم وطنی و هم کیشی او را داشتند و به ترتیب مقام و منزلت، آنها را مدح کرده مثلا مقام ابوالفتح از اکبرشاه پایین تر بوه اما به دلیل مقام ادب دوستی وی رابیشتر ستوده، در ضمن او شیعه بوده، اصلیت شیرازی داشته است. (جواهری، [بی تا]: مقدمه)

#### ۷-ستایش معصومین در اشعار عرفی شیرازی

عرفی از شاعران مقتدر و مشهور عصر صفویه است که الگوی بسیاری از شاعران و استاد مسلم سخن بوده است. از حیث قصاید مدحی معصومین اشعار شیوایی دارد. او ۱۷ قصیده در منقبت دو تن از معصومین (ع) سروده، نه قصیده در مدح پیامبر اکرم (ص) و هشت قصیده در مدح حضرت علی (ع) دارد.

#### ۷-۱-مناقب خاص پیامبر (ص)

#### ۷-۱-۱-پیامبر (ص) علت آفرینش هستی

در گهر افشانی گنج آفرین  
بود محمد گهر اولین  
(عرفی شیرازی، ۱۳۷۷، دیوان، ج ۳، ص ۱۷۴)

دایره را نقطه آغاز گشت  
جود به دریوزه احسان او  
زو گهر شرع گرنامه طرز  
باز بوی دایره ای باز گشت  
لطف ازل مانده خوان او  
جامه لولاک برو تنگ درز  
(همان، ص ۱۷۴)

ای مهر تو جان آفرینش  
جودت همه بخش عالم  
معراج تو در هوای لاهوت

نعت تو زبان آفرینش  
کون علمت همه دان آفرینش  
حد طیران آفرینش  
(همان، ج ۲، ص ۱۸۳)

۷-۱-۲- معراج پیامبر (ص)

شهنشاه سریر قاب قوسین احمد  
(همان، ص ۱۹۴)

مرسل که بر پیشانی تقدیر مرقوم است فرمانش

یک دو قدم با قدم خویش رفت  
سدره سراسیمه ز غوغای نور

تا بدر عرش چنین پیش رفت  
غوطه زنان عرش به دریای نور  
(همان، ج ۳، ص ۱۸۲)

۷-۱-۳- شرافت پیامبر (ص)

تحصیل ثواب و شرف نسبت نعتت  
دانش نگشاید به سزا عقده نعتش

زین گونه خجل ساخته حسان عجم را  
زینجاست که اندیشه نگون کرد علم را  
(عرفی شیرازی، ۱۳۷۷، دیوان، ج ۲، ص ۱۶)

۷-۱-۴- بخشندگی پیامبر (ص)

ای جود تو دست و دل سخا

را وی عزم تو بال و پر صبا را  
(همان، ص ۲۶)

۷-۱-۵- وحی شدن به پیامبر (ص)

ای رازدار وحی که آرد ز احترام

روح الامینت از حرم ایزدی سلام  
(همان، ص ۳۰۲)

۷-۱-۶- عصمت پیامبر (ص)

ای ز نو آرایش عصمت ز تو  
حسن نبوت ز تو زبینه است  
باغ ترا روح امین عندلیب باد

شرع مگس ران طبیعت ز تو  
رنج محبت به تو دل زنده است  
مسیح از چمنت برده طیب  
(همان، ج ۳، ص ۱۸۸)

۷-۲- فضائل خاص امام علی (ع)

۷-۲-۱- اشاره به آیه ولایت (سوره ی مائده- آیه ۵۵)

((أِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ)) ((جز این نیست که دوست شما خدا و رسول اوست و آنان که ایمان آورده اند به پای می دارند نماز را و می دهند زکات را در حالی که ایشان رکوع گزار هستند)) ابودرغفاری می گوید: روزی نماز ظهر را با پیغمبر خواندیم در همان حال، سائلی از مردم تقاضای کمک می نمود ولی کسی به او چیزی نداد، سائل دستش را به جانب آسمان بلند کرده و گفت: خدایا! شاهد باش در مسجد پیغمبر کسی به من چیزی نداد. علی بن ابی طالب در حال رکوع بود با انگشتش به سائل اشاره کرد، او انگشتی را از دست آن حضرت گرفت و رفت. پیغمبر اکرم آن جریان را مشاهده کرد، سرش را به جانب آسمان بلند کرده فرمود: خداوندا برادرم موسی به تو گفت خدایا! شرح صدی به من عطا کن و کارهایم را آسان گردان و زبان گویایی به من بده. تا سخنانم را بفهمند و برادرم هارون را وزیر و کمک

من قرار بده، خدایا من هم پیغمبر تو هستم، شرح صدری برایم عطا کن و کارهایم را آسان گردان و علی را وزیر و پشتیبانم قرار بده. ابوذر می گوید: هنوز سخنان پیغمبر تمام نشده که آیه ی ولایت نازل گردید. (طباطبایی، ۱۳۸۵: ۲۵۲)

در آیه فوق روی مسئله «ولی» تکیه شده و علی (ع) به عنوان ولی مسلمانان، معرفی گردیده است و ولی در اینجا به معنی متصرف و سرپرست و صاحب اختیار است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ۲۰۵)

این قصر جاه واسطه آفرینش است  
انجا که لطف او عمل کیمیا کند  
یعنی علی جهان معانی امام ناس  
زر دارد التماس طلائیت از نحاس  
(عرفی شیرازی، ۱۳۷۷، ص ۱۷۱)

سلطان دین وحی نبی قهرمان شرع  
آن واهب النعم که ز داوود نطق او  
شاه نجف علی ولی معدن کرم  
نشنید گوش از بجز نغمه نعم  
(همان، ج ۲، ص ۲۸۴)

چه شاه آن که بود مرتضی علی ولی  
ز خاک پاش به فرق شهان شود شیرین  
(عرفی شیرازی، ۱۳۷۷، دیوان، ج ۲، ص ۳۱۶)

شه سریر ولایت امام خطه شرع  
محیط عالم دانش علی ولی الله  
(همان، ص ۳۴۹)

#### ۷-۳- فضائل امام رضا (ع)

#### ۷-۳-۱- عظمت امام رضا (ع)

علی موسی جعفر که بیضه گردون  
اگر به باد شکوهش گهر شود سفته  
همای همت او را به زیر پر گنجد  
محیط نه فلک اندر دل گهر گنجد  
(همان، ص ۹۰)

#### ۷-۴- مناقب مشترک ائمه (ع)

#### ۷-۴-۱- اشاره به آیه مودت (سوره شوری - آیه ۲۳)

((ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهَ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ.)) ((این است آنچه نوید داد خدا به بندگانش آنان که ایمان آوردند و کردار شایسته کردند بگو خواهیم از شما بر آن مزدی جز دوستی درباره ی نزدیکان و آن که فراهم کند نیکی را بیفزاییمش در آن نیکی را همانا خداوند آمرزگار سپاسگزار است.)) پیغمبر اکرم (ص)، اجر رسالت خویش را از طرف خداوند متعال مودت خویشاوندانش اعلام کرده است؛ یعنی فقط مودت خویشان رسول اکرم (ص) می تواند اجر و پاداش رسالت بزرگ ایشان باشد. به اجماع تشیع و تسنن، این آیه در شأن اهل بیت عصمت و طهارت نازل شده است یعنی همان اهل بیت (ع). (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ۲۲۵-۲۳۳)

خدای متعال مودت اهل بیت پیامبر (ص) را بر همگان واجب کرده است و اگر بشری هزاران سال خداوند را عبادت کند در حالی که به ولایت پنج تن اعتقاد نداشته باشد عبادات او مقبول نخواهد شد و جایگاهش دوزخ است.



همین بس است اگر ناجیم اگر مغضوب  
که با ولای تو فردا همی شوم محشور  
محبت تو نهاده به سینه ام داغی  
که نیست سونش الماس و معنی ناسور  
(عرفی شیرازی، ۱۳۷۷، ص ۱۱۲)

#### ۷-۴-۲- اشاره به حدیث سفینه

((كَمَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجِيَ وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا هَلَكَ))

((مثل اهل بیت من در میان شما همانند کشتی نوح در میان قوم نوح است، هرکس سوار بر آن شود نجات یافته و هرکس از آن تخلف کند غرق شود.)) در این آیه محبت، محبت دینی و شریعت است و گرنه مسلماً محبت پدر و فرزندى بین نوح (ع) و فرزندش وجود داشت. سفینه نجات ما تمسک به اهل بیت و سوار شدن بر کشتی نجات دین و تابعیت کامل از ایشان است.

مفاد حدیث سفینه: ۱- بعد از پیامبر اسلام (ص) طوفانهایی امت اسلام را فرا می گیرد و بسیاری را در خود غرق می کند. ۲- تنها راه برای رهایی از خطرات دینی و ایمانی مردم و تنها نقطه امید آنان کشتی نجات اهل بیت (ع) است که تخلف و جدایی از آن به یقین مایه هلاکت است. ۳- جدا شدن از کشتی نجات در یک دریای طوفانی اثری جز مرگ و هلاکت ندارد. ۴- همانطور که شرط نجات امت نوح (ع) ایمان و عمل صالح بود، شرط نجات این امت از طوفان بلاها و انحرافها ایمان و یقین به موقعیت این کشتی نجات است. ۵- مایه نجات تنها محبت و دوستی اهل بیت (ع) نیست بلکه پیروی از ایشان است. ۶- این حدیث همانند حدیث ثقلین تمسک به دامن اهل بیت (ع) را گوشزد می کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ۸۳-۸۶)

به سلک یازده عقدی کز آن دو لؤلؤ را  
اگر ولای تو ابلیس را شود زورق کشد  
علی است ابر مطیر و بتول دریا بار  
ز ورطه لعنت به یک نفس بکنار  
(عرفی شیرازی، ۱۳۷۷، ص ۱۳۵)

#### ۷-۵- القاب و اوصاف معصومین از نگاه عرفی:

**حضرت محمد (ص):** شه کونین، محمد عربی، شهنشاه سریر قاب قوسین، سلطان شریعت، احمد مرسل، قهرمان عرش مسند، داور امی لقب، سایه یزدان، داور کونین، بشیر نعم، نور شمع هدی.

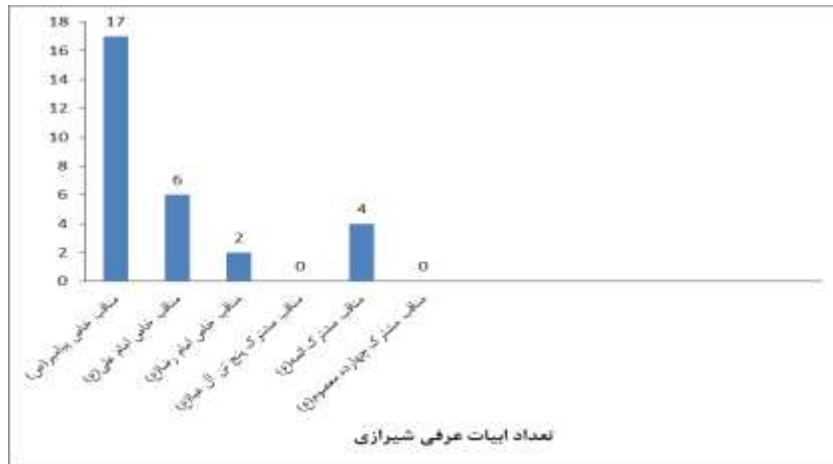
**حضرت علی (ع):** شه سریر ولایت، علی جهان معانی، امام ناس، سلطان دین، وصی نبی، قهرمان شرع، شاه نجف، علی ولی، معدن کرم، واهب النعم، منبع عطوفت، رطب اللسان علم، دارالامان علم، ضمان علم، شه زمین و زمان، امام خطه شرع، محیط عالم دانش، علی ولی الله، مظهر لافتی، شه سریر سخاوت.

#### ۷-۶- صفات کاربردی عرفی در باب معصومین

**حضرت محمد (ص):** رایت عفو و غضب، علم و عمل، هیبت تو، انعام، احسان، انصاف، لطف، جود، سخا، شعله قهر تو، حلم، کلاه حکومت، زکات کرم، آب احسان، عنایت تو، زکات مهر تو، جاه، قصر جاه، جلال تو، لب دانش، نسیم فیض، ادیب عقل، همای فیض، گل رحمت، عطای تو، گلشن مهتر، شمشیر کمال، معراج تو، شفاعت تو، تمکین تو، صیقل رأی هدایت افروزش، محیط عالم جاه، شکوه الهی، اندیشه قدر، محیط رأی، دست حفظ، دست رحمت، لطافت نفس، مهتر، صیت عدل، عزم.

**حضرت علی (ع):** جود، خلق، خنده لطف، صیحه قهر، رأی، حدیقه احسان، سایه حلم، شاهد خلق، زهد، سخا، عدل، حُسن تو، جاه تو، محیط عطا، داروی حکمتش، کنه، آستین کریم، آستان حرم، نعمت جود تو، لطف عمیم، مرتبه همت او، جلال تو، شرف ذات، روضه لطف، شگوه، شمشیر سیاست، عزم، منبع عطوفت، حشمت تو، فطرت تو، خنجر تو، حفظ تو، علم، دانش، فطانت تو، طبع، تیغ تو، عنایت، ناوک خشم، دیده عفت. با نگاهی به عناوین فضائل خاص و تکمله آنها می توان فهمید که

توجه عرفی شیرازی به فضائل اهل بیت (ع) چگونه بوده است و نمودار زیر نشان می دهد که عرفی شیرازی حدوداً چند بیت را به هر بخش اختصاص داده است و توجه او به کدام بخش بیشتر بوده است.



شکل ۱: تعداد ابیات عرفی شیرازی

### نتیجه گیری:

هیچ شاعری در این عهد نیست که مدح و منقبتی در ستایش معصومین و به ویژه امام اول شیعیان نداشته باشد. یکی از شاعرانی که در دیوانش به مدح معصومین پرداخته است عرفی شیرازی است. عرفی شیرازی ملقب به جمال الدین فرزند خواجه زین الدین علی از شاعران معروف دوره صفویه است که بیشتر نعت خداوند متعال و مدیحه سرای معصومین (ع) بویژه پیامبر اکرم (ص) و حضرت علی (ع) را می کرده است. او ۱۷ قصیده در منقبت دو تن از معصومین (ع) سروده، نه قصیده در مدح پیامبر اکرم (ص) و هشت قصیده در مدح حضرت علی (ع) دارد. وی در مدح پیامبر اکرم (ص) به مناقبی چون: علت آفرینش هستی، معراج پیامبر (ص)، شرافت و بخشندگی، وحی و عصمت پیامبر اشاره کرده است و در مدح امام علی (ع) به آیه ی ولایت اشاره دارد. در مدح ائمه ی اطهار و تمامی معصومین نیز به آیه ی مودت و حدیث سفینه در اشعارش اشاره کرده است.

### منابع

۱. قرآن کریم
۲. تمیم داری، احمد. (۱۳۷۲) عرفان و ادب در عصر صفوی (۲ جلد)، تهران؛ انتشارات حکمت.
۳. شبر، عبدالله. (۱۳۸۷) الانوار اللمعه فی شرح الزیارة الجامعه (با اختران تابناک ولایت)، ترجمه عباسعلی سلطانی گلشیخی، مشهد؛ بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.
۴. شمیسا، سیروس. (۱۳۷۶) سبک شناسی شعر، تهران؛ انتشارات فردوس.
۵. طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۸۵) شیعه در اسلام، قم؛ نشر قدس رضوی.
۶. عرفی شیرازی، سید جمال الدین. (بی تا) کلیات عرفی شیرازی، تصحیح غلامحسین جواهری، تهران؛ انتشارات محمد علی علمی.
۷. عرفی شیرازی، سید جمال الدین (۱۳۷۷) کلیات عرفی شیرازی، تصحیح محمد ولی الحق انصاری، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

۸. مظفر، محمد حسین. (۱۳۸۷) تاریخ شیعه، ترجمه سید محمد باقر حجتی، تهران؛ دفتر نشر و فرهنگ اسلامی.
۹. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۵) پیام قرآن (جلد نهم)، قم؛ مدرسه الامام علی بن ابیطالب (ع).
۱۰. یاحقی، محمد جعفر. (۱۳۷۸) تاریخ ادبیات ایران، تهران؛ شرکت نشر و چاپ درسی ایران.

## The Immaculate Conception in Sadri Shirazi's Poetry

Mukhtar Ebrahimi<sup>1</sup>, Pegah Talavari<sup>2</sup>

*1- Assistant Professor of Shahid Chamran University Ahvaz*

*2- PhD student of Persian language and literature of Shahid Chamran of Ahvaz*

---

### Abstract

Since the early years of the formation of Persian poetry (second century) in which poetry of the pen came to his poetry, attention to the Ahl al-Bayt (PBUH) and the infallibles and his poems have become more or less evident in the description of his field, which, according to the period The poets have lived in it, such lyrics have gone up and down, and sometimes it is a bit, but it has never been a period that the ayatollah poets of the Ahlul Bayt (PBUH) should be aware of, as with the overview of the works of different periods of Persian poetry One can testify to this statement. One of the period in which poetry spread in the description of the virtues of the infallible (PBUH) is increasing, the poems of Shah Ron Safavid period that the prayers for the removal of Ahl al-Bayt (PBUH) of all periods of Persian poetry, won the first rank. In this essay, after mentioning the position of literature and culture during the Safavid period, and the introduction of a brief overview of the style of Hindi (Isfahani), common in this period, the Divan of the commonly used poetry of Shirazi, has been studied in this period, and all the poems worthy of virtues The Infallibles (PBUH) are mentioned and enumerated in order to find out how the poet's mods have been in describing their unproductive qualities and his insight into religion.

**Keywords:** Sadri Shirazi, Imams, Safavid.

---